

۱۶۷۲.

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد	مجله
بهار ۱۳۶۲	تاریخ نشر
اول سال ۱۷	شماره
	شماره مسلسل
مشهد	محل نشر
فارسی	زبان
احمد حامد مقدم	نویسنده
۳۷ - ۶۴	تعداد صفحات
پژوهشی پیرامون مفاهیم و اصطلاحات جمع قرآن کریم - ۱	موضوع
اصطلاحات جمع قرآن	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

پژوهشی پیراهون مفاهیم و اصطلاحات جمعی قرآن کریم

(۱)

در جامعه‌شناسی برای مشخص ساختن گروه‌های مختلف انسانی، با توجه به ویژگی‌های عمده آن گروه‌ها، از قبیل میزان نظم و یگانگی و تجانس، میزان ارتباط با یکدیگر، چگونگی تشکیل شدن، هدف از تشکیل شدن و مانند اینها، اصطلاحات معینی بکار می‌رود که هر یک از این اصطلاحات اختصاص به همان گروه دارد، اصطلاحاتی نظیر: گروه اجتماعی، طبقه، جامعه، اجتماع، قشر، جماعت، جمع، جمعیت، انبوه خلق و مانند اینها. اسلام نیز گروه‌های مختلف انسانی را با توجه به برخی از ویژگی‌های عمده آنان با عناوین مشخصی تعبیر کرده است. در این مقاله هدف ما مطالعه پیرامون عناوین و تعابیری است که در این خصوص در قرآن آمده و بیان خصوصیات هر کدام از آنها.

بدین منظور این تعابیر را با توجه به عمده‌ترین ویژگی‌هایی که دارند به سه دسته اصلی و چهار دسته فرعی تقسیم کرده و سپس به مطالعه خصوصیات هر کدام می‌پردازیم. مبنای تقسیم‌بندی اولیه این تعابیر بر وسعت و دامنه شمول آنها قرار دارد.

۱- اصطلاحاتی که تمامی مردم را شامل نمی‌شود، بلکه گروه‌هایی از آنان را بر اساس برخی از ویژگی‌هایشان مشخص می‌نماید. این ویژگی‌ها

را می‌توان شش نوع دانست، بنابراین این نوع اصطلاحات به شش دسته فرعی تقسیم می‌شوند که مبنای هر کدام، يك ویژگی عمده می‌باشد به قرار زیر:

- ۱-۱- هدف و مقصد مشترك افراد گروه و عبارتست از: امت.
- ۱-۲- اشتراك عقیده افراد گروه شامل اصطلاحات: اهل، آل و حزب:
- ۱-۳- روابط همیاری و كمك میان افراد گروه و عبارتند از: شیعه، فتنه و عصبة.
- ۱-۴- روابط خویشاوندی و عبارتند از: عشیره، رهنم و فصیلة.
- ۱-۵- قلمت عدد و پراکندگی، شامل اصطلاحات: زمرة، شرفرمة و ثبات.
- ۱-۶- ویژگی‌های دیگر، شامل اصطلاحات: قوم، فوج، قرن، شعب، قبیله (قبیل)، طائفه، فرقه و فریق، غیر، ملا، اصحاب، ثلثة، جبیل و وفد.
- ۲- اصطلاحاتی که شامل تمامی مردم می‌شود و عبارتند از: بشر، انسان، انس و ناس.

۳- اصطلاحاتی که در قرآن نه تنها بر انسان، بلکه بر جن نیز اطلاق گردیده است و عبارتند از: نفر و نفیر، معشر و انام.

در مورد اصطلاحات دسته اول قابل تذکر است که مبنای تقسیم‌بندی به دسته‌های فرعی، کلی‌ترین خصوصیتی است که می‌توان به عنوان وجه اشتراك بین چند اصطلاح در نظر گرفت. بنابراین اگر اصطلاحی در يك دسته خاص قرار گرفت، به این معنا نیست که دارای ویژگی‌های اصطلاحات دسته‌های دیگر نمی‌باشد. بلکه - همانطور که گفته شد - از آنجا که مبنای این تقسیم‌بندی مهم‌ترین ویژگی مشترك بوده است، چه بسا بسیاری از

این اصطلاحات دارای تمامی یا تعدادی از ویژگی‌های اصطلاحات دسته‌های دیگر نیز باشند.

نکته دیگر که قبل از پرداختن به شرح تعابیر فوق باید اشاره شود، این است که قرآن در موارد بسیار زیاد گروه‌هایی از مردم را با توجه به صفت اصلی آنان که غالباً جنبه عقیدتی و معنوی دارد مشخص فرموده، در حقیقت در این موارد، وجه تسمیه این گروه‌ها، همان صفت عمده و یا رفتار آنان می‌باشد که با توجه به ظاهر عناوین، می‌توان فهمید که چه گروهی از انسان‌ها مورد نظر بوده‌اند. اینگونه تعابیر در قرآن مجید بسیار فراوان به چشم می‌خورد، از قبیل: مؤمنین، کفار، منافقین، ظالمین، مفسدین، مهتدین، متقین و بسیاری دیگر از این گونه تعابیر. در این نوشته تعابیری از این قبیل مورد نظر ما نیست، بلکه همان واژه‌هایی که قبلاً عنوان گردید و به شکل اصطلاحی می‌باشند که گروه‌های مختلف را شامل می‌شوند و عمدتاً دارای جنبه اجتماعی هستند، مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۱- اصطلاحاتی که تمامی مردم را شامل نمی‌شوند

۱-۱- هدف و قصد مشترك

تنها اصطلاحی که نسبت به سایر اصطلاحات، از نظر لغوی و معنایی بیان‌کننده آن گروه انسانی است که دارای هدف و قصد مشترك باشند، «امت» است.

اگرچه این واژه دارای مصادیق گوناگونی است که آنها را مورد مطالعه قرار خواهیم داد، اما معمولاً اصطلاح «امت» معادل «جامعه اسلامی» بکار می‌رود که اگر چه این دریافت با توجه به مصادیق گوناگون امت صحیح نیست، باید خاطر نشان ساخت که یکی از واژه‌های عمده‌ای

است که اسلام برای بیان «جامعه» بکار می‌برد. واژه‌ای که در زبان‌های اروپائی معادلی برای آن نمی‌توان یافت^۱.

در تعریف آن می‌توان گفت «امت» اصطلاحی است که به گروهی اطلاق می‌شود که دارای هدف و مقصد مشترک بوده و در یک یا چند ویژگی مشترک داشته باشند؛ «امت» جماعتی که وجه مشترک دارند، «ام» در لغت به معنی قصد است؛ گویند: «امه: ای قصده»^۲، آمین بیت الحرام (مانده: ۲) یعنی قاصدان خانه خدا، بنابراین امت به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و نظر مشترک دارند^۳.

این هدف واحد و ویژگی مشترک، در گروه‌های مختلف، با یکدیگر متفاوت است، بنابراین خصیصت، این اصطلاح بر کفار هم اطلاق می‌شود^۴، راغب اصفهانی امت را به معنای تمام گروه‌ها و جماعتی دانسته که به خاطر امر و هدنی گرد هم آمده باشند، آن امر واحد ممکن است دین یگانه، زمان واحد و یا مکان واحد باشد، اجتماع این افراد چه اجباری و چه اختیاری باشد؛ به هر صورت آن گروه واحد را «امت» گویند^۵. پس اشتراک در کفر و شرک نیز می‌تواند موجب اطلاق «امت» به کفار و مشرکین گردد، چنانکه خداوند می‌فرماید: «كَلِمًا دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعْنَتٌ اِخْتِهَا» (اعراف: ۳۸).

۱- لولی‌کارده: اسلام دین امت، ترجمه رضا مشایخی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهمن‌ماه ۱۳۵۲، ص ۲۸۶.

۲- سیدعلی‌اکبر قرشی: قاموس قرآن، ج ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲، ص ۱۱۸.

۳- حسین‌بن محمد المعروف بالرافع الاصبهانی: المفردات فی غریب القرآن، شامره مکتبه الانجلاو المصریة، ص ۲۷.

بنابراین اشتراک عددی از افراد در هر هدف و مقصدی می‌تواند موجب اطلاق، «امت» به آن گروه بشود. ما مصادیق مختلف «امت» در قرآن را دقیقاً مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

از نظر نفوی «گفته‌اند اصل این کلمه از «ام» به فتح همزه به معنای قصد است و لذا به هر گروهی از مردمان اطلاق نمی‌شود^۶، بلکه به جمعیتی گفته می‌شود که دارای مقصد واحدی بوده و به واسطه آن به یکدیگر مربوط و متحد باشند^۷». وجود قصد و هدف و آرمان مشترک، خصوصیت عمده «امت» است، که با توجه به این ویژگی می‌توان گفت افراد این جامعه دارای حداکثر همسانی و یگانگی بین خود بوده و اختلافی بین آنان به چشم نمی‌خورد. به همین جهت مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه «ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولكن یضیل من یشاء ویهدی من یشاء ولتسلن عما کنتم تعملون» (نحل: ۹۳)، منظور از یک امت واحد قراردادن مردم را رفع اختلاف از میان آنان می‌داند و مقصود این آیه را چنین بیان می‌کند که خداوند همه مردم را از نظر هدایت و سعادت یکجور خلق می‌کرد^۸.

یکی دیگر از خصوصیات عمده «امت» این است که این مردم هم قصد، برای رسیدن به هدف مشترک خود باید از راه یا به عبارتی از وسیله و روش یگانه‌ای نیز استفاده کنند، پس یکی دیگر از صفات «امت» داشتن وسیله و روش واحد است، در همین معنا گفته‌اند: «امت»:

۴- علامه سیدمحمدحسین طباطبائی: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۴۶، ص ۱۷۸.

۵- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۲۵۲.

مردم هم قصد و هم قدم» و یا «امت»: جماعت، ملت که دارای يك قصد و روش باشند. از ام: قصد کرد، به آن روی آورد^۱.

جامعه‌ای با این خصوصیات، دارای ویژگی‌های دیگری نیز خواهد بود. که یکی از عمده‌ترین این خصوصیات وجود نظم و روابط سیستماتیک در درون آن می‌باشد. یعنی امکان ایجاد و وجود چنین جامعه‌ای - با هدف مشترك، راه مشترك و نبودن اختلاف - بدون وجود نظم میسر نخواهد بود بنابراین ویژگی دیگر «امت»، «نظم» است، یعنی رفتار و روابط موجود بین اعضای این گروه منتظم بوده و به اصطلاح سیستماتیک است و روابط و رفتار آنان به صورت هرج و مرج و غیر منتظم نمی‌باشد. بنابراین «امت» به گروهی گفته می‌شود که دارای سه خصوصیت عمده زیر باشد:

۱- هدف و قصد مشترك.

۲- راه و روش مشترك.

۳- روابط سیستماتیک.

اکنون به بررسی و مطالعه مصادیق مختلف این اصطلاح در قرآن نمی‌پردازیم. لفظ «امت» جمعاً ۶۴ مرتبه در قرآن بکار رفته که اگر آنها را از نظر مصداق طبقه‌بندی کنیم، به سه دسته عمده برمی‌خوریم که دسته اول نیز از نظر موضوعات به چند دسته کوچک‌تر قابل تقسیم می‌باشد. اینک به طبقه‌بندی این مصادیق می‌پردازیم.

۱-۱-۱- عمومیت امت

مصداق امت در این کاربرد، گروه خاص و معینی از موجودات نمی‌باشد،

۱- سید محمود طالقانی: بر روی الزفران، ج ۲، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۰،

۲- سید محمود طالقانی: بر روی الزفران، ج ۱، ص ۲۱۱.

بلکه مراد از آن مطلق جامعه انسانی است. این امم یا جوامع - همانطور که خواهیم دید - متعلق به زمانها و مکانهای گوناگون هستند، «امت» در این معنا، بیشتر از معانی و مصادیق دیگر در قرآن بکار رفته و جمعاً شامل ۲۸ مورد است که ذیلاً آنها را مطالعه می‌کنیم. اما همانطور که گفته شد، این مصداق را می‌توان از نظر موضوعی به مصادیق مشخص‌تر و جزئی‌تر به شرح زیر تقسیم‌بندی نمود که شامل هفت دسته می‌باشد:

۱- آیاتی که در آنها مضمون «امت واحده» بودن انسان مطرح شده و جمعاً هفت مورد می‌باشد: «كان الناس امة واحدة»، فبما آتاه الله النبیین مبشورین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق لیحكم بین الناس فیما اختلفوا فیه» (بقره: ۲۱۴) و این آیات: یونس: ۱۰، هود: ۱۱۸، زخرف: ۳۳، مائده: ۴۸، شوری: ۸ و نحل: ۹۳.

۲- آیاتی که بیانگر عملی خاص برای هرامتی است و سه آیه به قرار زیر می‌باشد: «كذلك زینتاً لیکل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما كانوا یعملون» (انعام: ۱۰۵) و این آیات: بقره: ۱۳۴ و ۱۴۱.

۳- آیاتی که برای هرامتی اجلی معین می‌دارد، ۴ مورد بدین شرح است: «لکل امة اجل» إذا جاء اجلهم فلا یستأخرون ساعة ولا یستقدمون» (یونس: ۴۹) و این آیات: اعراف: ۳۴، مؤمنون: ۴۳ و حجر: ۵.

۴- بر طبق آیات زیر برای هرامتی رسولی است، واژه «امت» ده مورد در این مصداق بکار رفته است: «ولکل امة رسول» فإذا جاء رسولهم قضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون» (یونس: ۴۷) و این آیات: نحل: ۳۶ و ۶۳، انعام: ۴۲، فاطر: ۲۴، رعد: ۳۰، غافر: ۵، مؤمنون: ۴۴ و عنکبوت: ۱۸.

۵- آیاتی که طبق آنها، هرامتی را شریعت و پرستشگاهی است،

شامل دو آیه: «لکلّ امة جعلنا منسکاً هم ناسکوه» (حج: ۶۷) و نیز: حج: ۲۴.

۶- آیاتی که براساس آنها در روز واپسین هر امتی را شاهی است، شامل چهار آیه: «تکفیف إذا جئنا من کلّ امة بشهید و جئنا بك علی هؤلاء شهیداً» (نساء: ۴۱) و این آیات: قصص: ۷۵، نحل: ۸۴ و ۸۹.

۷- سایر مصادیق هشت مورد است که بیانگر همان مصداق همگانی بودن و عمومیت امت می باشد ولی چون در هر موضوع بیش از یک آیه وجود ندارد، نمی شود آنها را از نظر موضوعی دسته بندی نمود به همین جهت تمامی این آیات را تحت عنوان «سایر مصادیق» در اینجا ذکر می کنیم: چائیه: ۲۸، هود: ۴۸، قصص: ۲۳، نحل: ۹۲ و نمل: ۸۳.

در آیات فوق «امت» به طور کلی و عمومی به گروهی از مردم اطلاق شده که ویژگی خاصی غیر از همان مقصد و هدف و راه مشترک و نظم که خصوصیات اصلی «امت» است نداشتند، اما در مواردی که از این پس خواهد آمد، این اصطلاح به گروههای خاصی تعلق می گیرد که علاوه بر داشتن ویژگی های اصلی «امت» دارای ویژگی مشخص دیگری نیز هستند و به هشت دسته به صورت زیر قابل تقسیم می باشند:

۱-۱-۲- اطلاق به مسلمانان (امت اسلام)

یکی از مصادیق امت که نسبت به سایر مصادیق مشهورتر است، اطلاق آن به مسلمانان می باشد. اختصاص لفظ «امت» به مسلمانان در مورد در قرآن کریم آمده است. در برخی از این موارد، مراد از امت را گروه خاص و برگزیده مسلمانان دانسته اند یعنی پیامبر و اولیاء الله. ولی تفاوتی که بین این دو کاربرد وجود دارد تفاوت عام و خاص است، یعنی در برخی از این آیات، اصطلاح «امت» عموم مسلمانان را شامل گردیده و در

بعضی دیگر گروهی خاص را. آیات زیر موارد اطلاق «امت» بر «جامعه اسلامی» است: «و کذلک جعلناکم امةً وسطاً، لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً» (بقره: ۱۴۳) و این آیات: آل عمران: ۱۰۴ و ۱۱۱، اعراف: ۱۸۱ و ۱۵۹ و بقره: ۱۲۸.

۱-۱-۳- اطلاق به اهل کتاب

در قرآن کریم، اصطلاح «امت» در شش آیه بر اهل کتاب اطلاق گردیده است که عبارتند از: «لیسوا سواءً من اهل الکتاب امةً قائمةً یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون» (آل عمران: ۱۱۴) و نیز آیات: مائده: ۶۶، اعراف: ۱۶۰، ۱۶۴ و ۱۶۸ و فاطر: ۴۲.

۱-۱-۴- اطلاق بر یک نفر

قرآن در یک مورد «امت» را تنها در مورد شخص حضرت ابراهیم (ع) بکار برده است آنجا که می فرماید: «إنّ ابراهیم کان امةً قانتاً لله حنیفاً ولم ینک من المشرکین» (نحل: ۱۲۰). درباره اختصاص واژه «امت» به حضرت ابراهیم نظریات گوناگون وجود دارد، راغب می گوید: یعنی حضرت ابراهیم به جای امتی و جماعتی در پرستش خداوند بوده زیرا او به تنهایی در آن عصر قیام کننده در عبادت خدا بود. در مجمع البحرین آمده است که یکی از کاربردهای «امت» در معنای انسان جامع خیری که به وی اقتدای شود می باشد که در همین آیه است. علامه طباطبائی بانقل این موارد، در تفسیر آیه مزبور می نویسد: «کلمة «امت» در جمله «إنّ ابراهیم کان امةً قانتاً» به طوری که راغب گفته قائم مقام جماعت در عبادت

۸- مفردات، ص ۲۸.

۹- نخلدین بن محمد طریح النجفی: مجمع البحرین و مطلع الثیرین، چاپ سنگی،

خداست، چنانکه می‌گویند فلانی خودش به تنهایی يك قبیله است ... بعضی دیگر گفته‌اند: امت در اینجا به معنای امامی است که به‌وی اقتدا می‌شود، بعضی گفته‌اند ابراهیم امتی بوده که تا مدتی يك فرد داشته و آنهم خودش بوده، چون تا مدتی غیر از آنجناب فرد دیگری موحد نبوده است^۱.

۱-۱-۵- اطلاق به کفار و مشرکین

بر خلاف معمول، که غالباً تصور می‌شود «امت» خاص جامعه مسلمانان و صالحین و یا معتقدین به پروردگار یکتا در زمان‌های مختلف است، باید توجه داشت که قرآن در ده مورد این واژه را به گروهی که در مقابل دستورات و راهنمایی‌های پیامبران ایستادگی و مخالفت می‌کرده و منکر ادیان الهی بوده‌اند، اطلاق کرده است، این آیات عبارتند از: «تالله، لقد ارسلنا الی امم من قبلك فزیّن لهم الشیطان اعمالهم فهو ولیهم الیوم ولهم عذاب الیم» (نحل: ۶۳) و این آیات: انعام: ۴۲، غافر: ۵، مؤمنون: ۴۴، عنکبوت: ۱۸، هود: ۴۸، فصلت: ۲۵، احقاف: ۱۸ و اعراف: ۲۸.

۱-۱-۶- اطلاق به آئین و راه و روش

یکی دیگر از مصادیق واژه «امت»، آئین و راه و روش است، قرآن مجید در شش مورد این معنا را بکار برده و شاید به این دلیل که هر آئین و راه و روشی دارای مقصد و هدف واحد و بره‌آئینی نوعی نظم حکم‌رماست و از طرف دیگر گروهی از مردم هستند که این راه و روش را انتخاب کرده و بوسیله آن باهم متحد شده و دارای هدف و مقصود واحدی می‌گردند «امت» این مصداق را یافته است. آیاتی که در این معنا وجود دارد، عبارتند از: «إنا وجدنا آباءنا علی أمة و إنا علی آثارهم مهتدون» (زخرف: ۲۲) و نیز این آیات: زخرف: ۳۲، انبیاء: ۹۲ و مؤمنون: ۵۲.

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۴، ص ۲۰۵.

۱-۱-۷- اطلاق به جن

در قرآن مجید، اصطلاح «امت» چهار مورد به جن و انس که به خدا کافر شده و از او اطاعت نکرده و لذا به عذاب الهی دچار شده‌اند، اطلاق گردیده، این کاربرد از نظر محتوا جزئی از مصادیقی است که در شماره ۱-۱-۵ شرح داده شد. این کاربرد عبارتست از: «و حق علیهم القول فی امر قد خلت من قبلهم من الجن و الانس إثمهم کانوا خاسرین» (فصلت: ۲۵) و این آیات: احقاف: ۱۸ و اعراف: ۲۸.

۱-۱-۸- زمان نسبتاً طولانی

اصطلاح «امت» در دو آیه در قرآن به معنای زمان نسبتاً طولانی و یکنواخت بکار رفته است. یکی در این آیه: «وقال الذی نجامنهما و ادکر بعد أمة» (یوسف: ۵۰). راغب در مورد این آیه معتقد است که «امة» در این آیه زمان و مدت است و نیز «بعد امة» به معنی بعد از فراموشی هم خوانده شده است و حقیقت معنی این آیه، بعد از انقضای مردم يك عصر یا اهل يك دین منظور است^۱.

دو مین مورد در این آیه است: «ولئن اُخّرنا عنهم العذاب الی أمة معدودة» (هود: ۸). در تفسیر این آیه، علامه طبرسی در معنای «امت» چنین می‌نویسد: «امت در اینجا به گفته ابن عباس و مجاهد به معنای زمان است، چنانکه در آن آیه دیگر فرموده «و ادکر بعد أمة» که در اینجا «امت» به معنای زمان است. و علی بن عیسی گفته: «امت» به معنای جماعت است، یعنی اگر عذاب اینها را تا مردمی که پس از اینها بیایند و بر کفر خود اصرار ورزند و مؤمنی در آنها به هم نرسد، به تأخیر اندازیم. چنانچه همین کار را نسبت به قوم نوح کردیم. و جبائی گفته: معنای آیه این است که عذاب

۱- مفردات، ص ۲۸.

ایشان رانا مردمی دیگر که پس از ایشان بیایند و آنها را تکلیف کنیم و نافرمانی کنند که در آن وقت حکمت اقتضای نابودی آنها را بنماید به تأخیر اندازیم. ^{۱۲}

۹-۱-۱- حیوانات و پرندگان

قرآن در یک مورد اصطلاح «امت» را درباره حیوانات و پرندگان بکار برده: «و ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر یجانحیه الا امم امثالکم» ما قرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون « (انعام: ۳۸).
استفاده از اصطلاح «امت» در مورد پرندگان و جنبندگان و همانند دانستن آنها از این نظر با انسان، بیانگر این است که زندگی و سرنوشت این موجودات، هم مانند انسان دارای سیستم و نظام معینی بوده و از قانون و نظم معینی برخوردار است. سید قطب در تفسیر این آیه می نویسد: «خداوند روشن می فرماید که هیچ چیزی را در ناموس و قانونی که بر جهان هستی فرمان می راند، رها نکریم و چنان خواستیم که این ناموس همه چیز را فرا گیرد و پیوند آن چیز را با سایر چیزها بسامان نگاه دارد. «ثم الی ربهم یحشرون» یعنی همه جمع می آیند و هیچکدام از آنها در دره های زمین و در آسمان ها گم نمی شوند و هیچ آفریده کوچک یا بزرگی در این هستی نیست که بیهوده به حال خود رها شود. این نظام، سازمان دقیقی است که هیچ آفریده ای در آن دچار سرگردانی نخواهد شد. حشر در اینجا از لحاظ جانوران و پرندگان به معنی جمع آمدن و محفوظ ماندن است که در برابر پراکندگی و سرگردانی است ^{۱۳}.

۱۲- شیخ ابوالفضل ابن الحسن ابن الطبرسی: مجمع البیان، ج ۱۲، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۵۱، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۱۳- سید قطب: در سایه قرآن، دفتر هفتم، ترجمه احمد آرام، تهران: نگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، چاپ اول، ۱۳۲۵، ص ۸۷-۸۸.

تا کنون به طور مفصل مصادیق گوناگون «امت» را در قرآن مورد مطالعه قرار دادیم. اینک تمامی این مصادیق را در جدولی نشان می دهیم تا بتوان بایک نگاه به این مصادیق و تعداد هر کدام در قرآن پی برد.

مصادیق واژه «امت» در قرآن

ردیف	مصدق	تعداد موارد
۱	عمومیت امت:	
۱-۱	امت واحده	۷
۱-۲	هرامتی را عمل معینی است	۳
۱-۳	«اجل»	۴
۱-۴	«رسولی است»	۱۰
۱-۵	«پرستشگاهی است»	۲
۱-۶	«شاهدی است»	۴
۱-۷	سایر مصادیق	۸
	جمع این مصداق	۳۸
۲	مسلمانان	۶
۳	اهل کتاب	۶
۴	یک نفر	۱
۵	کفار و مشرکین	۱۰*
۶	آئین و راه و روش	۶
۷	جن و انس	۴
۸	زمان نسبتاً طولانی	۲
۹	حیوانات و پرندگان	۱
	جمع	۶۴

* چون این موارد تکراری است و در مصادیق دیگر به حساب آمده، لذا از احتساب آنها در جمع کل خودداری شده است.

۱-۲-۱ اشتراك عقیده

اصطلاحاتی که مشخص کننده گروههایی می باشند که یکی از ویژگی های عمده افراد آن گروهها اشتراك در عقیده است، عبارتند از: اهل، آل و حزب که اینک بشرح آنها می پردازیم.

۱-۲-۱-۱ اهل

معنای لغوی «اهل» خانواده و خاندان است، راغب منظور از آن را کسانی دانسته که نسبی یا دینی یا امر دیگری همانند آنها، از قبیل حرفه، خانه و شهر آنان را گردهم آورد، پس اهل الرجل در اصل کسانی هستند که در یک مسکن زندگی می کنند، سپس به طور مجازی به کسانی که دارای نسب واحد هستند، نیز اطلاق شده است.^{۱۴}

اقرب الموارد، اهل مرد را همسر او، اهل هر نبی را امتش، اهل شهر و خانه را ساکنان آنها و اهل مذهب را کسانی که به آن اعتقاد دارند، دانسته است.^{۱۵}

مجمع البحرین نیز می نویسد: اهل مرد، خاندان، یاران، پیروان و اهل ملت اویند، سپس در اثر استعمال فراوان، واژه «اهل» به اهل بیت انسان به سبب اینکه کسانی هستند که بیشترین تبعیت را از وی می کنند، اطلاق شده است.^{۱۶}

۱۴- مفردات، ص ۳۶.

۱۵- العلامة السید سید الخوری الشریفی البانی: اقرب الموارد فی فصیح العربیه

والشوارد، ج ۱، ص ۲۳.

۱۶- مجمع البحرین، ص ۴۷۸.

گذشته از معانی لغوی، بنا بر کاربرد این واژه در قرآن و گفته لغویون، «اهل» در صورتی استعمال می شود که میان يك عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد. مثل پدر، شهر، کتاب، علم و غیره و میان جامع و آن افراد انس و الفتی لازم است و کلمه اهل به آن جامع اضافه می شود مثل اهل کتاب، در قرآن مجید، علاوه بر مواردی که این واژه به ضمائر مختلف اضافه شده است، با این ترکیب ها آمده: اهل کتاب، اهل الانجیل، اهل القری، اهل المدینه، اهل البیت، اهل الذکر، اهل قریه، اهل هذه القریه، اهل النار، اهل التقوی، اهل المغفره، اهل مدین و اهل یثرب.

قرآن کریم آنان را که با پیغمبری هم عقیده باشند و به او ایمان آورند، اهل او دانسته و کسانی را که فرزند نسبی وی باشند، در صورت ایمان نیابردن از اهل او بیرون می داند. درباره حضرت نوح آمده: «نوح بعد از طوفان و غرق شدن پسرش گفت: «رب ان ابنی من اهلی و ان وعدك الحق» (هود: ۴۵) یعنی خدایا پسر من از اهل من است و وعده تو حق است. (وعده داده بودی که اهل مرا از غرق شدن نجات دهی، پس چرا پسر من غرق شد؟) خداوند در جواب فرمود: «انته کیس من اهلك، انه عمل غیر صالح» (هود: ۴۶) یعنی او حتماً از اهل تو نیست، او عمل غیر صالح است. در اینجا ملاحظه می شود که فرزند نوح در اثر کفر از اهل او خارج می شود.^{۱۷}

با توجه به توضیحات بالا و همچنین در نظر گرفتن آیات دیگری که در همین زمینه نازل شده است می توان گفت که آنچه عمده تاً موجب اطلاق اصطلاح «اهل» می شود، همان اشتراك در عقیده است. پسر نوح باینکه

۱۷- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۵.

یکی از اعضای خانواده او بود و در یک خانه زندگی می کردند ، اهل او قلمداد نشده است، بلکه کسانی اهل او قلمداد شده اند که آئین او را پذیرفته و هم عقیده او گردیده اند .

۲-۱-۲- آل

واژه «آل» مقلوب لفظی «اهل» است . تفاوت «آل» و «اهل» را در آن دانسته اند که «آل» اختصاص به بزرگان و اعلام و اشراف و بافضیلت ها دارد مانند آل الله و آل النبی و آل السلطان^{۱۸} . در صورتی که «اهل» جنبه عمومی تری دارد و در مورد افراد ناشناس نیز استفاده می شود مانند : اهل الله و اهل الخیاط، بعلاوه «آل» به زمان و مکان نیز اضافه نمی شود، مثلا می توان گفت اهل فلان زمان یا فلان مکان ولی در این موارد از «آل» نمی توان استفاده کرد^{۱۹} .

گفته شده آل نبی (ص) خویشاوندان پیامبر هستند و نیز گفته اند آل نبی مخصوص کسانی است که از جهت علم و دانش به پیامبر اختصاص دارند . بنابراین اهل دین بر دو دسته اند : گروهی که متخصص به علم متقن و یقینی و عمل استوار و پایدار هستند که به آنها آل نبی و امت او گویند و گروه دیگر کسانی که از راه تقلید و پیروی به علم می رسند که آنها را «امت محمد (ص)» گویند و به آنان «آل محمد» اطلاق نمی شود ، بنابراین تمامی آل نبی امت اویند ولی تمامی امت او آل او نیستند^{۲۰} .

۱۸- اقرب الموارده، ج ۱، ص ۲۴ و مفردات، ص ۲۷ .

۱۹- مفردات، ص ۲۷ .

۲۰- همان مأخذ، ص ۲۷ .

در خصوص اینکه معنای «آل» در کلیت همانند «اهل» بوده و گروه هم عقیده را شامل می شود می توان به قرآن استناد جست، آنجا که درباره فرعون می فرماید: «فاخذناه و جنوده فنبهناهم فی الیم» (قصص: ۴۰) این آیه صریح است که فرعون و لشکریانش غرق شده اند و در جای دیگر آمده: «و افرقتا آل فرعون وانتم تنظرون» (بقره: ۵۰) . در اینجا از لشکریان با «آل» تعبیر شده ، لشکریان فرعون چون پیرو و هم عقیده او بودند ، از این جهت آل او حساب شده اند^{۲۱} . بنابراین «آل» نیز همانند «اهل» به گروهی گفته می شود که دارای اشتراک عقیده باشند ولی نسبت به «اهل» واژه ای خاص تر است .

«آل» بیست و شش مرتبه در قرآن بکار رفته که به این صورت ها می باشد: آل فرعون، آل موسی، آل هارون، آل ابراهیم، آل عمران، آل یعقوب، آل لوط و آل داود .

۳-۲-۱- حزب

راغب معنای حزب را گروهی دانسته که در میان شان مقررات سخت و غلیظی حاکم باشد^{۲۲} . طبرسی چنین آن را تعریف می کند: طایفه و جماعت، هر جمعیتی که همدل و همکار باشند^{۲۳} . و در اقرب الموارده آمده است که لشکریان انسان و یارانی که با او هم رای و هم عقیده باشند تشکیل یک حزب را می دهند^{۲۴} .

۲۱- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۴۲ .

۲۲- مفردات، ص ۱۶۵ .

۲۳- ترجمه مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۲ .

۲۴- اقرب الموارده، ج ۱، ص ۱۸۶ .

دانسته^{۲۸} و طبرسی می‌نویسد: هر فرقه‌ای شیعه است، از لحاظ اینکه افراد هر فرقه یکدیگر را مشایبت و متابعت می‌کنند. اینکه می‌گویند: «شیعه علی (ع)» به‌خاطر این است که: افراد شیعه علی پیرو او هستند و امامت او را پذیرفته‌اند^{۲۹}. در این معنا خداوند می‌فرماید: «فوجد فيها رجلین يقتتلان، هذا من شیعه و هذا من عدوه» (قصص: ۱۵). یعنی حضرت موسی در شهر دومرد دید که مقابله می‌کردند، یکی از پیروان ویکی از دشمنانش بود.

راقب اصفهانی ریشه لغوی شیعه را از انتشار و نیرومندی گرفته و در نتیجه شیعه را چنین معنی کرده است: کسانی که شخص بوسیله آنها نیرومند می‌شود و می‌نویسد به همین دلیل به شخص شجاع «مشیح» گفته می‌شود^{۳۰}.

بنابر نقل قاموس قرآن، طبرسی در ذیل آیه: «ثم لنزعن من كل شیعة ایتهم اشد علی الرحمن عتیا» (مریم: ۶۹) منظور از شیعه را چنین بیان می‌کند: «شیعه جماعتی است که در امری به یکدیگر یاری می‌کنند» و اضافه می‌نماید که قول راقب و طبرسی مخالف با اقرب‌الموارد نیست، زیرا جماعت در اثر پیروی از یکدیگر، بهم یاری می‌کنند و در اثر پیروی و تبعیت، شخص بوسیله آنها تقویت می‌شود^{۳۱}.

واژه شیعه جمعاً یا زده مرتبه در قرآن بکار رفته است.

۲۸- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۵، ص ۱۶۰.

۲۹- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۸.

۳۰- مفردات، ص ۲۹۷.

۳۱- قاموس قرآن، ج ۴، ص ۹۵.

باتوجه به معانی بالا و موارد استعمالی آن در قرآن مجید، مشخص می‌شود که وحدت عقیده و هدف در آن ملحوظ است و گرنه هر دسته و جماعت را حزب نگویند^{۲۵}. قرآن می‌فرماید: «الاین حزب الله هم المفلحون» (مجادله: ۲۲)، پیداست که حزب الله و انصار خدا کسانی هستند که دارای عقیده یگانه و ایمان واحد باشند و نیز می‌فرماید: «الاین حزب الشیطان هم الخاسرون» (مجادله: ۱۹)، حزب الشیطان نیز کسانی هستند که در پیروی و تبعیت از شیطان باهم اشتراک داشته و با او هم عقیده باشند.

زمخشری حزب را به معنای کمک و یاری دانسته، یعنی گروهی که به یکدیگر یاری و کمک می‌نمایند^{۲۶} که این معنا مفایرتی با معانی فوق ندارد. بلکه جنبه دیگری از همان تعاریف بالا می‌باشد. چون افراد هم عقیده، کمک یکدیگر بوده و به یاری هم برمی‌خیزند.

این واژه به صورت مفرد، مثنی و جمع، جمعاً بیست مرتبه در قرآن بکار رفته است.

۱-۲- روابط همیاری و کمک میان افراد گروه

اصطلاحاتی که مشخص‌کننده گروههایی هستند که ویژگی عمد، آنان وجود روابط همیاری و کمک و تعاون بین افراد آن است، عبارتند از سه اصطلاح: شیعه، فته و عصبه که اینک به مطالعه آنها می‌پردازیم:

۱-۳-۱- شیعه

معنای شیعه، پیروی است و منظور از شیعه الرجل را پیروان و یاران او می‌دانند^{۲۷}. مجمع‌البیان شیعه را به معنای «جماعت همکار»

۲۵- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲۶- علامه زمخشری: اساس البلاغه، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۴۱ ه. ق، ص ۸۲.

۲۷- اقرب‌الموارد، ج ۱، ص ۶۲۶.

۲-۳-۱- فئة

معنای فئه بنابر آنچه راغب در مفردات آورده و نیز اقرب‌الموارد از قول ابوالقاء از کلیات نقل نموده عبارتست از «جماعتی که در یاری و کمک به یکدیگر رجوع می‌کنند»^{۳۲} ولی در یک نوع تعریف دیگری که از فئه بعمل آمده ویژگی خاصی برای آن قائل نشده‌اند، از جمله طبرسی آنرا جمعیت و دسته‌ای از مردم می‌داند^{۳۳} و در مجمع‌البحرین آمده است: «جماعتی که از بقیه جدا شده باشد»^{۳۴}. خداوند می‌فرماید: «کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله» (بقره: ۲۴۹). این تعبیر جمعا یازده مورد در قرآن آمده است.

۲-۳-۲- عصبه

راغب عصبه را بمعنای جماعت سخت و ایسته به هم (متعصب) و کمک‌کار و یاور یکدیگر و منظور از «نحن عصبه» را، افراد هم‌قول و یاور هم دانسته است^{۳۵}. طبرسی عصبه را چنین تعریف کرده: گروهی را گویند که از یکدیگر پشتیبانی و دفاع کنند و به گروهی گویند که افرادشان بین ده تا پانزده نفر باشد و برخی گفته‌اند: از ده تا چهل نفر باشند^{۳۶}. این تعریف را مرحوم علامه طباطبائی در المیزان نقل کرده‌اند^{۳۷}.

۲۲- اقرب‌الموارد، ج ۲، ص ۸۹۹ و مفردات، ص ۵۸۵.

۲۳- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۸۱.

۲۴- مجمع‌البحرین، ص ۷۰.

۲۵- مفردات، ص ۵۰۳.

۲۶- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

۲۷- ترجمه المیزان، ج ۲۱، ص ۱۴۲.

در مجمع‌البحرین آمده است: عصبه جماعت مردان از ده تا چهل نفر می‌باشد و وجه تسمیه آن شدت همبستگی افراد به یکدیگر است و منظور از «نحن عصبه» جماعت قوی و نیرومند می‌باشد^{۳۸}. در قاموس قرآن گفته شده که جماعت را از آن عصبه گفته‌اند که کارها بوسیله آنها بسته و روپراه می‌شود^{۳۹}.

واژه «عصبه» چهار مورد در قرآن آمده است: یوسف: ۸ و ۱۴ نور: ۱۱ و قصص: ۷۶.

۱-۴- خویشاوندی

اصطلاحاتی که بیان‌کننده گروه‌هایی هستند که دارای روابط خویشاوندی می‌باشند، عبارتند از: «عشیره»، «رهنه» و «فضیله» که در اینجا به بحث در مورد آنها می‌پردازیم:

۱-۴-۱- عشیره

«عشیره» را اقرب‌الموارد به معنای «اقوام پدری نزدیک یا قبیله شخص»^{۴۰} دانسته، راغب آن را چنین معنی کرده است: «اهل‌انسان که بوسیله آنها به عنوان عدد کامل زیاد می‌شود. وجه تسمیه این است که ده عدد کامل می‌باشد، و سپس اضافه می‌نماید که عشیره عنوانی گردیده که در برگیرنده تمامی جماعت نزدیکان شخص باشد که به وسیله آنها زیاد

۳۸- مجمع‌البحرین، ص ۱۲۲.

۳۹- قاموس قرآن، ج ۵، ص ۴.

۴۰- اقرب‌الموارد، ج ۲، ص ۷۸۵.

می‌شود^{۴۱} .

طبرسی، عشیره را خویشاوندان دانسته که با شخص معاشرت می‌کنند^{۴۲} و این تعریف از این جهت است که آدمی با خویشاوندان خود معاشرت دارد و آنان نیز با او معاشرت می‌کنند^{۴۳} .

مجمع‌البحرین، عشیره را کسانی می‌داند که در عرف و عادت جزء قبیله انسان شناخته شده‌اند^{۴۴} .

با توجه به تعاریف بالا، می‌توان منظور از «عشیره» را اقوام و خویشاوندان نزدیک انسان دانست که با او معاشرت دارند و با دوتنظر گرفتن آیه: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ» (توبه: ۲۴) باید گفت که پدر، فرزندان، برادران و همسر جزء عشیره نیستند.

واژه عشیره، جمعاً سه بار در قرآن کریم بکار رفته است: شعراء ۲۱۴، توبه: ۲۴ و مجادله: ۲۲ .

۲-۴-۱ رهط

معنای رهط را از دوتنظر می‌توان مورد بحث قرار داد، اول از نظر ماهیت و دوم از نظر تعداد.

اما از نظر ماهیت، عده‌ای منظور از رهط را «فامیل و عشیره

۴۱- مفردات، ص ۵۰۲ .

۴۲- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۸، ص ۶۶ .

۴۳- ترجمه البیان، ج ۲۰، ص ۲۲۵ .

۴۴- مجمع‌البحرین، ص ۲۹۸ .

انسان^{۴۵} دانسته‌اند. در همین معنا مجمع‌البحرین از ابن‌فارس نقل کرده است که: «رهط انسان قوم و قبیله نزدیک او هستند»^{۴۶}

عده‌ای اعتقاد دارند که «رهط» اختصاص به مردان دارد و زنان را شامل نمی‌گردد، در همین کتاب این نظر از تغلب نقل شده است^{۴۷} و در قاموس قرآن نیز همین نظر از صحاح^{۴۸} . از این لحاظ، شباهتی بین «رهط» و «قوم» و «نفر» وجود دارد.

اما در مورد تعداد افراد «رهط» اختلاف نظر وجود دارد، عمده‌ترین نظرات در این زمینه بقرار زیر است:

راغب معتقد است که «رهط» خویشاوندان انسان کمتر از ده نفر را شامل می‌شود و نقل می‌کند که عده‌ای آنرا تا چهل نفر دانسته‌اند^{۴۹} . مجمع‌البحرین نیز «رهط» را کمتر از ده نفر دانسته و نقل کرده که عده‌ای تعداد آنرا از سه تا ده نفر و عده‌ای تا نه نفر می‌دانند و از ابن‌السکیت نقل شده که رهط و عدد ده یک معنی واحد دارند، حتی عده‌ای بالاتر از ده نفر تا چهل نفر را مشمول «رهط» می‌دانند^{۵۰} .

علامه طباطبائی نقل کرده‌اند که به نظر بعضی فرق میان «رهط» و «نفر» (این واژه بعداً مورد بحث قرار می‌گیرد) در این است که کلمه

۴۵- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۱۲، ص ۱۰۹ .

۴۶- مجمع‌البحرین، ص ۲۷۷ .

۴۷- همانجا .

۴۸- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۱۲۷ .

۴۹- مفردات، ص ۲۹۷ .

۵۰- مجمع‌البحرین، ص ۲۷۷ .

۶۰ «رهط» از سه و یا هفت تاده را شامل است و کلمه «نفر» از سه تا نه^{۵۱} و واژه «رهط» سه بار در قرآن آمده است: هود: ۹۱ و ۹۲ و نمل: ۸.

۳-۱-۴ فصیله

«فصیله» به معنای عشیره و اقوام انسان می باشد. مجمع البحرین می نویسد: «فصیله همان عشیره و رهط نزدیک انسان است»^{۵۲}. در نظام نسبی اعراب که یماً در بحث مربوط به «شمب» و «قبیله» به شرح آن خواهیم پرداخت، یکی از طبقات این نظام، همین «فصیله» است که بنا بر گفته زمخشری، آخرین واحد به اعتقاد مجمع البحرین واحد ماقبل آخر آن می باشد که شامل چندین «عشیره» می شود. بنابراین «فصیله» یکی از این واحدهاست. در تعریفی که اقرب الموارد از این واژه بعمل آورده به این نکته توجه شده است: «فصیله، طبقه ای از طبقات انساب عرب و عشیره و رهط نزدیک انسان است و گفته شده که نزدیک ترین اقوام پدری وی می باشد»^{۵۳}.

در مورد اینکه عشیره انسان با توجه به چه خصوصیتی به عنوان فصیله او شناخته می شوند، نظرات دیگری نیز وجود دارد، از جمله واغب این خصوصیت را چنین بیان می کند: «فصیله انسان عشیره اوست که از او جدا باشند»^{۵۴} و شیخ طبرسی معتقد است که فصیله، جماعت

۵۱- ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۲۰۴.

۵۲- مجمع البحرین، ص ۵۰۹.

۵۳- اقرب الموارد، ج ۲، ص ۹۲۹.

۵۴- مفردات، ص ۵۷۲.

جدا شده از قبیله است^{۵۵} و علامه طباطبائی از مجمع البیان نقل می کند که «در معنای کلمه «فصیله» گفته است وقتی از یک قبیله که همه در پدر بزرگشان مشترکند، یک تیره جدا شود و پدر بزرگی اختصاصی و جداگانه برای خود قائل شود، آن تیره را فصیله از آن قبیله می گویند. اما بعضی دیگر گفته اند «فصیله» به معنای عشیره نزدیک است که از یک قبیله جدا شده باشد نظیر پدران نزدیک و عموهای نزدیک»^{۵۶}.

با توجه به تعاریف بالا می توان گفت که «فصیله» در برگیرنده اقوام و خویشان پدری نزدیک انسان و یکی از واحدهای نظام نسبی عرب می باشد. اصطلاح «فصیله» فقط یک مرتبه در قرآن آمده است در این آیه: «و فصیله التي تؤویه» معارج: ۱۳.

۵-۱-۵ قَلَّتْ عدد و پراگندگی

اصطلاحاتی که بیانگر گروههایی هستند که ویژگی عمده آنان «اندک بودن» و «قَلَّتْ عدد» است عبارتند از: زمر، شردمة و ثبات.

۱-۵-۱-۱ زمر

«زمر» جمع «زمره» است، ویژگی عمده ای که برای این جماعت نقل شده است، قَلَّتْ عدد می باشد. مفردات راقب، اقرب الموارد و مجمع البحرین چمکی «زمر» را به معنای جماعات کم و متفرق^{۵۷} دانسته اند ولی شیخ طبرسی ویژگی دیگری برای این جماعت قائل است، به نظر وی

۵۵- ترجمه مجمع البیان، ج ۲۵، ص ۳۰۸.

۵۶- ترجمه المیزان، ج ۲۹، ص ۱۲۴.

۵۷- مفردات، ص ۳۱۵، اقرب الموارد، ج ۱، ص ۴۷۲ و مجمع البحرین، ص ۲۸۷.

«زمر» به معنای گروه و جماعتی است که صدای آنان مانند صدای «مزمار» طنین مخصوصی دارد و «مزایر» داود (ع) پیامبر نیز عبارت از آوازهای دلنشین بوده است.^{۵۸}

گذشته از تعاریفی که نقل شد و هر کدام نوعی ویژگی برای «زمر» قائل بودند، برخی آنرا به معنای مطلق جماعت دانسته‌اند. از جمله در صحاح به نقل علامه طباطبائی که در آنجا «زمر» به معنای جماعتی از قوم آمده است.^{۵۹}

اصطلاح «زمر» چنانچه در مرتبه در قرآن بکار رفته که هر دو مرتبه در سوره‌ای به همین نام است: زمر: ۷۱ و ۷۳.

۲-۵-۱- شُرذمة

واژه دیگری که خصوصیت عمده آن «قلّت عدد» می‌باشد. «شُرذمة» است. در قرآن از قول فرعون در مورد هواداران حضرت موسی آمده است: «إن هؤلاء لشُرذمة قلیلون» (شعراء: ۵۴).

تعاریفی که از این تعبیر بعمل آمده کاملاً یکی نبوده، هر کدام به نحوی ویژگی «اندک بودن» آنرا بیان داشته‌اند.

اقرب‌الموارد آنرا «جماعت کم و اندکی از مردم»^{۶۰} دانسته است، در این تعریف به همان ویژگی «قلّت عدد» تأکید شده، در مورد صفت «قلیل» که به دنبال آن در آیه مذکور آمده، مرحوم علامه طباطبائی چنین می‌نویسد: «کلمه «شُرذمة» تتمه مختصری را گویند که از چیزی باقی

۵۸- ترجمه مجمع‌البیان، ج ۲۱، ص ۲۱۹.

۵۹- ترجمه المیزان، ج ۲۴، ص ۱۵۲.

۶۰- اقرب‌الموارد، ج ۱، ص ۵۸۲.

مانده باشد و اگر باینکه خود کلمه اندک بودن را می‌رساند، معذک به لفظ قلیل توصیف کرده به منظور تأکید قلت بوده تا معنای «بسیار قلیل» را بدهد.^{۶۱}

راغب اصفهانی آنرا «جماعت منقطه»^{۶۲} معنا کرده است با این تعریف معنای آیه چنین می‌شود که اینها جماعتی بی‌طرفدار و در عین حال قلیل‌اند.

در مجمع‌البحرین در تعریف این واژه آمده است: «شُرذمة طایفه‌ای از مردم و قطعه اندکی از یک شیئی است و حتی ممکن است در مورد جمع زیادی که تعدادشان نسبت به جماعت دیگری کمتر باشند نیز مورد استفاده قرار گیرد، همانند آیه مذکور با اینکه هواداران حضرت موسی ششصد هزار نفر بوده‌اند ولی با توجه به اینکه نسبت به هواداران فرعون کمتر بوده‌اند، در مورد آنان بکار گرفته شده است»^{۶۳}.

این اصطلاح در قرآن فقط یک مرتبه در همان آیه فوق بکار رفته است.

۳-۵-۱- ثبات

«ثبات» جمع «ثبة» است و ویژگی اصلی آن «پراکندگی و تفرق» می‌باشد.

راغب آنرا جماعات منفرد و گروه‌های متفرق و پراکنده دانسته^{۶۴}،

۶۱- ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۱۲۲.

۶۲- مفردات، ص ۲۷۸.

۶۳- مجمع‌البحرین، ص ۵۴۶.

۶۴- مفردات، ص ۱۰۶.

مجمع البحرین نیز جماعات متفرق و جدا را به عنوان معنای آن ذکر کرده^{۶۵}،
 طبری آنرا جماعتی که جدا جدا باشند دانسته است^{۶۶}. مرحوم علامه
 طباطبائی در معنای آن می نویسد: « ثبات دستجات متفرق هستند؛ ثبات
 یعنی دسته ای پس از دسته دیگر که به فاصله ای معین بروند، مؤید آن
 « فانفروا ثبات » را در مقابل « اوانفروا جمیعاً » قرار دادن است^{۶۷}.
 ثبات در لغت به معنای گروهی از سواران نیز به کار رفته، اقرب الموارد
 چنین معنایی برای آن قائل است^{۶۸}.

واژه « ثبات » یکبار در قرآن آمده است: « فانفروا ثبات اوانفروا
 جمیعاً » (نساء: ۷۱).

(اتمام)

۶۵- مجمع البحرین، ص ۱۵۰.

۶۶- ترجمه مجمع البیان، ج ۴۵، ص ۲۲۹.

۶۷- ترجمه المیزان، ج ۸، ص ۲۷۲.

۶۸- اقرب الموارد، ج ۱، ص ۸۶.